

در دوران ولیعهدیش بارها افکار تجدیدخواهانه و آزادیخواهانه عرضه کرد. ولی چون ضعیف بود قدرت بانجام رسانیدن افکار و کارهای مفید را نداشت. مظفرالدین شاه جسماً علیل و مریض بود و طبعاً از رسیدگی بامور مملکت نیز عاجز بود. کلیه امور مملکت در دست صدراعظم و درباریانیکه تا اعماق روح او نفوذ داشتند قبضه شده بود. بذل و بخشش بی حساب این پادشاه و دست اندازی درباریان بخزانه و عایدات دولت، مملکت را بطرف ورشکستگی سوق داد. پس از اینکه اطرافیان شاه آنچه پول نقد در خزانه و عایدات دولت بود بمصرف عیش و نوش رسانیدند، بنای فروش خالصجات دولتی را گذاردند. مردان منتفد، رجال، دولت و عده زیادی از روحانیون با پرداخت پول مختصری صاحب دهها هزار تومان ضیاع و عقار شدند. اینان با دادن صد اشرقی پیشکشی املاکی را که منجاوز از صد هزار تومان قیمت داشت بدست میآوردند، و بنام خود در محضر علماء ثبت میکردند.

مظفرالدین شاه به تعزیه و روضه خوانی سخت راغب بود و به روحانیون احترام بسیار میکرد و شوق بسیار بگریه کردن داشت و چون کمتر به پدرش شبیه بود از خیلی از عقاید دربار پدرش احترام میکرد. با این حال کوشش داشت که بعضی از کارهای او را تقلید کند. در دوران سلطنت این پادشاه بحرین بطور قطع در تحت سلطه انگلیسها قرار گرفت و قسمتی از آب رود هیرمند را افتانها تصاحب کردند و در سراسر سرحدات غربی عثمانیها، تجاوزاتی که بدول خارجی داده شد تا پنجاه سال بعد از اسارت اقتصادی ایران برقرار بود. «امتیاز معادن نفت جنوب» و «بانک شاهنشاهی» به انگلیسها «بانک آلمان» بآلمانیها «راه آهن» و «بانک استقراضی» و «شیلات شمال» بروسیه و «حفریات باستانشناسی» در شوش بفرانسویها واگذار گردید.

بقیه از صفحه قبل

ویکر بلا یا جای دیگر بروی بعبادت واستغفار از گناهان مشغول باشی، قاتل یخونسردی جواب میدهد نه! این سخن را باور ندارم من میدانم از صلیبی که مرتکب شدهام انتظار بخشایش نباید داشته باشم. من شاه را کشتهام... این مطلب را هرگز باور نخواهم کرد شما هم مرا خواهید کشت و هم عموم همصنایان بیچاره مرا. هتراست که همان من تنهایی هلاک شوم. (ص ۸۲ خاطرات کلمه کوفسکی.)

راه و روشی که این شاه پیش گرفت و حوادثی که در این ایام در کشور ما بوقوع پیوست و تحولی که در افکار و اذهان ملت ایران پدید آمد نه تنها مشروطیت را در کشور ما مستقر کرد بلکه موجبات تغییر رژیم را نیز فراهم آورد.

در حالیکه از اعمال عجیب مظفرالدین شاه انتقاد میشود باید **نهضت فرهنگی** این حقیقت نیز گفته شود که نهضت فرهنگی ایران از

روزگار سلطنت این پادشاه در کشور ما آغاز گردید. همین نهضت بود که چند سال بعد انگیزه جنبش آزادیخواهان مشروطیت و نبرد با خودکامگی و خودسری شد. مردان روشنفکر و ترقیخواه میهن ما که آرزومند بودند کشورشان چون سایر ممالک متمدنی از نعمت آزادی و عدالت و فرهنگ بهره مند شود، نهضت فرهنگی را هدف اولیه قرار دادند. آنان معتقد بودند تا قلوب عامه از نور علم روشن نگردد این توده نادان معالاست که جنبش و حرکتی کنند و زنجیرهای اسارت را بگسلند. از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه برای نشر معارف و ترویج دانش، بتأسیس مدارس جدید و تربیت فرزندان کشور پرداختند. در تهران جمعی از معارف پروران بنام «انجمن معارف» گرد آمدند و برای رهبری این نهضت بفعالیت میمانندی دست زدند. برجسته ترین آنان عبارت بودند از: امین الدوله - حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - احتشام السلطنه و حاجی امین الضرب. اول کسی که دبستانی بوضع نو در ایران تأسیس کرد میرزا حسن رشیدی بود و به همین جهت او را «پدر معارف» نام نهادند ولی او خود را «پیر معارف» میخواند. رشیدی ابتدا در تبریز دبستانی برپا کرد و بتعلیم فرزندان کشور دامن همت بر گمرزد ولی بر اثر این خدمت بزرگ از همه سو مورد حمله و شتمات روحانی نمایان و جهال قرار گرفت و بناچار تبریز را ترک کرده و به تهران آمد. امین الدوله بلافاصله بکمک او شتافته مدرسه‌ای بنام رشیدی در تهران تأسیس و مدیریت آنرا بخود رشیدی واگذار کرد.

بعد از رشیدی کسیکه برای تأسیس مدارس ملی کشور کوشش و مجاهدت بخرج

۱ - تفصیل نهضت فرهنگی دوران مظفری را نویسنده چیره دست آقای اسمعیل پوردوالی در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است.

داد حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی بود، که مدارس ادب و سادات از تأسیسات اوست. یکی دیگر از کسانی که قدم مؤثری در راه معارف جدید برداشت مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی بود که از علمای جلیل‌القدر و مورد توجه عموم بشمار میرفت. او مدرسه‌ای بسبک جدید بنام «مدرسه اسلام» تأسیس کرد و مدیریت آنرا بفرزند خود میرزا سید محمد صادق طباطبائی که در سلک روحانیون بود سپرد و از آن پس روحانیون کشور که فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی‌دینی و فرنگی مآبی معرفی میکردند بتدریج لب از مخالفت بستند و معارف پروران فرصتی یافتند که با عشق و علاقه بیشتری به ترویج علوم جدید بپردازند.

از جمله کسان دیگری که در نهضت فرهنگی ایران نقشهای برجسته‌ای را بازی کردند باید از این اشخاص نام برد:

۱ - لقمان‌الملک که در تبریز مدرسه‌ای بنام لقمانیه تأسیس کرد.

۲ - ملک‌المتکلمین هم مدرسه‌ای در اصفهان و دبستانی در بندر پهلوی تأسیس نمود.

۳ - قاضی قزوینی هم مدرسه‌ای در قزوین بر پا داشت.

۴ - سعیدالعلماء مازندرانی هم مدرسه‌ای بنام اقدسیه را در تهران ایجاد نمود. متخرج تأسیس این مدرسه را مجمع آدمیت میداد و سعیدالعلماء که از اعضاء این مجمع بود از طرف آن مجمع بمدیریت مدرسه معین گردیده بود.

۵ - مرتضی قلیخان معروف به کمالیه که مدرسه کمالیه را در جنوب تهران دایر کرد.

۶ - ارفع‌الدوله مدرسه‌ای بنام دبستان دانش در تهران تأسیس نمود و در آن دستگاههایی برای نجاری و کره‌سازی با ماشینهای جدید بکار انداخت.

۷ - حاج علیقلی خان سردار اسعد در شهر کرد دبستانی برای فرزندان ایل بر پا داشت و معلمینی از تهران برای تدریس استخدام نمود و بر این روال مدارس دیگری در تهران و ولایات تأسیس یافت.

چون مظفرالدین شاه پس از سی و هفت سال ولیعهدی به سلطنت
رسید امیدوار بود که بخزانه انباشته‌ای از طلا و جواهر

قرضه خارجی

دست یابد. اما بخلاف انتظار و برعکس آنچه در میان مردم شایع بود، ناصرالدین شاه
کرورها پول طلای مسکوک برای بازماندگانش باقی نگذاشت و از همان ماههای
اول سلطنت شاه جدید، حقوق مستخدمین دولت عقب افتاد و آنچه از راه مالیات بدست
می‌آمد بزحمت برای مخارج دربار و پول جیب درباریان کافی بود.

پس از اینکه میرزا علی اصغر خان اتابک بصدارت عظمی رسید بیپناه اینکه
شاه مریض است و برای معالجه باید به اروپا برود، درصدد برآمد که قرضه‌ای در حدود
بیست و دو میلیون منات با فرغ صدی پنج از دولت روسیه بگیرد. مذاکرات در این
باره مدتها مخفی بود و مردم از آن اطلاعی نداشتند ولی کم‌کم زمزمه این استقراض
از طریق منابع روسی در جراید مهم جهان منتشر شد و خبر آن بگوش مردم ایران رسید.
در این استقراض که با شرایط سنگین و قیود فزاینده برای ایران ناتوان تحمیل میشد قرار
براین شده که :

- ۱ - تمام قروض ایران بدعماک خارجی از همین محل پرداخت شود.
- ۲ - دولت ایران تمهید کند که از این بابت از هیچ کشور خارجی قرض نگیرد.
- ۳ - تمام واردات گمرک غیر از گمرکات بنادر جنوب بیانک استقراضی عاید
شود و بانک مذکور بعد از کسر اقساط، بقیه را (اگر بماند) در مدت شش ماه بدولت
ایران بپردازد.

اولین قرضه در ۱۳۱۷ ه. ق. (۱۹۰۰) بمدت ۷۵ سال و با فرغ صدی پنج بدولت
ایران پرداخت گردید. فرغ این قرضه در سررسید، شش میلیون منات روسی میشد که
همراه هر قسط میبایستی پرداخت گردد. با امتیازاتی که قبلا روسها با جبر و زور
بدست آورده بودند استیلای آندولت استعماری بر قسمتی از خاک ایران مسلم مینمود.
شرط دیگری که در قرارداد گنجانیده شده بود و استعمار روس را شدیدتر میکرد این
بود که دولت ایران حق گرفتن وام از سایر دولتها نداشت و مجبور بود هرچندی دست

نیاز به طرف روسها دراز و با شرایط سنگین تری مبلغ ناچیزی از روسها گدائی کند. علاوه بر بی نظمی ها بخشهای بی حساب مخارج سفرهای شاهانه بارو با و طمع و حرص و چپاول درباریان و تحمیل مستشاران خارجی بر بودجه، و در آمد مملکتی نیز سبب از دیاد قروض و تهی شدن خزانه دوران سلطنت مظفرالدینشاه تا احمد شاه گردید. از دوران سلطنت مظفرالدینشاه بعد باقیمانده مستشاران روسی در قزاقخانه - فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آنها باقی بود) - عناصر باژیکی در گمرکات و پست و سوئدیها و ایتالیائیها در ژاندارمری بنام مستخدم ایران از خزانه دولت ایران مقرر می گرفتند. بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اطریشی پلیس هم باین عده اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی ب مردم پایتخت میکردند. انگلیسها هم بعدها با تشکیل پلیس جنوب، کشور ما را بصورت نمایشگاه مأمورین رنگارنگ خارجی در ایران در آوردند که همه آنها از بیستالمال مردم و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند. جالب این بود که در چنین احوالی دول استعماری برای اینکه دولت ایران را تحت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این راه نیز حلقه استعمار را تنگتر کنند، شروع به دادن فرسخهای سنگین نمودند و بدین وسیله بارهای طاقت فرسائی بر دوش دولت و ملت ایران نهادند.

سردسته بزرگ استعمار طلبان آنروز انگلیس و روس بودند که قروض زیر را بدفعات و با شرایط وحشتناک به ایران تحمیل نمودند.

۱ - سال ۱۳۱۷ هـ . ق - ۱۹۰۰ م بیست و هشت میلیون منات روسی^۱

۲ - سال ۱۳۲۰ هـ . ق - ۱۹۰۲ م ده میلیون منات روسی برای هزینه سفر

دوم مظفرالدینشاه بارو با از دولت روسیه .

(۱) - شرایط گرفتن این وام باین شرح بود .

۱ - در آمد شیلات بحر خزر و رودخانههایی که در آن میریزند و تقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میشد، عیناً بابت اصل و بهره وام بانك شاهنشاهی تسلیم شود. (امتیاز سید ماهی شمال به لیاذات داده شده بود).

۲ - در آمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانك گاهی شود.

۳ - عایدات گمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانك شاهنشاهی شود.

۳ - سال ۱۳۲۲ هـ . ق - ۱۹۰۴ م سیصد و چهارده هزار و دوست و هشتاد و یک لیره وسیله بانک شاهی با اجازه دولت روسیه بمدت ۱۵ سال .

۴ - سال ۱۳۲۳ هـ . ق - ۱۹۰۵ م یکصد هزار لیره از انگلستان .

علاوه بر قروض خارجی فوق‌الذکر وقروض بانک شاهی، دولت ایران وامها و دیون دیگری نیز در دوران سلطنت مظفرالدینشاه باین شرح داشت :

۱ - طلب کمپانی شیندر فرانسوی (بابت خرید اسلحه) یک میلیون و دوست هزار قران .

۲ - طلب بانک استقراضی روس یک میلیون و یکصد و بیست هزار قران .

۳ - بابت جبران سرقتهای محموله پستی دو میلیون قران .

۴ - طلب تجارتخانه طومانیانس پانصد هزار قران .

۵ - طلب تجارتخانه جمشیدیان چهارصد هزار قران .

۶ - ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع و رعایای آن دولت وارد شده و دولت ایران قبول کرده بود هفت میلیون قران .

۷ - ادعای سفارت روس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع روس وارد شده یک میلیون و هشتصد هزار قران .

فروض و دیون فوق‌الذکر با فروغ وحشتناکی که بابت آنها به دول روس و انگلیس پرداخت میگردد خزانه مملکت را تهی و طبقات زحمتکش را از هستی ساقط کرد. فشاری که از این راه بر توده مردم پایتخت و سایر استانها وارد میگردد آنقدر سنگین بود که کمر طبقات کلاگر، بازاری و بورژوا را خم کرد. ولی درباریان و دولتیان طماع و چپاولگر اطراف شاه نه تنها آنهمه بدبختی، فقر، تهیدستی، گرسنگی و ورشکستگی و کساد را حس نمیکردند، بلکه تا سالهای بعد از مرگ مظفرالدینشاه و تا چند سال بعد از استبداد صغیر هم پا گرفتن وام‌های گوناگون و

پرداخت بهره‌های سنگین به دزدی و غارت خود کماکان ادامه می‌دادند^۱.

برای اینکه از چپاول درباریان و سوء استفاده‌هایی که شاه و باران و ملتزمین رکنب او در سفرهای ملوکانه انجام می‌دادند آگاه شویم گزارش شماره ۹۹ محرمانه مورخ ۱۰ مه ۱۹۰۵ سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران به «مارکی اولندسون» وزیر امور خارجه انگلستان که روز ۵ ژوئن به لندن رسیده و از اسناد بسیار محرمانه دولت انگلیس تا سال ۱۹۵۵ بوده عیناً نقل می‌کنیم:

عالیجناب^۲.

داحتراماً در تعقیب هر اسله شماره ۹۶ مورخ ۱۸ ماضی، محض استحضار آن

عالیجناب ۲ فقره اسناد ذیل را تقدیم می‌دارد.

(۱) - واحه‌های دیگری که پس از مرگ مظفرالدین‌شاه گرفته شده باین شرح است:

۱ - سال ۱۳۲۰ هـ. ق ۱۹۱۱ م از دولتین روس و انگلیس مدت ۵ ساله دوازده میلیون و پانصد هزار لیره.

۲ - سال ۱۳۳۰ هـ. ق ۱۹۱۱ م از هند و انگلیس (بدون تعیین مدت) یک میلیون و چهارصد هزار لیره.

۳ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م از بانک استراسی روس به ساله دو بیست هزار لیره با فرج صدی هفت.

۴ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م از دولت انگلیس سی ماهه دو بیست هزار لیره با فرج صدی هفت.

۵ - سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۲ م دولت انگلیس بدون تعیین مدت یکصد هزار لیره با فرج صدی هفت. نقل از سی ۱۵۲ کنج تایکان

یک فقره وام دیگر در اوت ۱۹۰۷ از انگلیس گرفته شده که در مذاکرات شب سی‌ام اوت ۱۹۰۷ اتابک با سراسر نیک رایس وزیر مختار انگلیس در سفارت آن دولت روی داده که گزارش آن باین شرح است:

«... در مذاکرات مربوط به تأخیری که در پرداخت فرضه انگلستان شده اتابک دو فقره پیشنهادهای دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر باین مضمون که دولت ایران در آتیه بی اطلاع دولتین روسیه و انگلستان از هیچ دولت خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد روی آورد که مجلس با احتمال قوی آنرا رد خواهد کرد مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد، همان دلایل را در بادداشتی که قرار است بدولت ایران تسلیم شود، ذکر کند.»

۲ - سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلستان در تهران در ۱۹۰۵ و مارکی اولندسون هم وزیر امور خارجه وقت دولت انگلستان بوده است.

۱ - ترجمه بخشنامه دولت ایران بسفارتخانه های خارجی در باره سفر آینده شاهنشاه ایران به اروپا.

۲ - فهرست اسامی ملتزمین رکاب اعلیحضرت شاهنشاه .

دبطوریکه آن عالیجناب ملاحظه میفرمایند عمده کثیری درالتزاملوکانه هستند واین امربدان علت است که عین الدوله عمده بسیاری را که روابط حسنه با وی تدارند ودرغیابخویش ازتهران از تحریکات آنها علیه خود بیعتناک است همراه میبرد تا آنها را زیر نظر مستقیم خویش داشته باشد. این کار باین میباند که یکی از نخست وزیران کشورهای اروپائی که باید درمعیت شاه یا رئیس کشور خویش بخارج از کشور سفر



مظفرالدین شاه و اتابک هنگام ورود به لندن

کند اصرار نماید که پیشوایان و سران عمده حزب مخالف پارلمانی او نیز جزو همراهان وی باشند.

صدر اعظم برای کاهش هزینه این سفر بنا به توصیه مسیو نوز با مؤسسه کوک وپسران مذاکره وقراری با آنها داده است.

در سفرهای پیشین شاهانه که بوسیله اتابك اعظم صورت میگرفت تاراج و غارتگریهای عجیب در حال درباری بیش از ولخرجیهای خود شاه پخزانه مملکت لطمه وارد میساخت تا جائیکه این اشخاص حتی خریدهای شخصی خودشان را نیز، اعم از لباس، جواهرات، مشروبات و سایر اجناس را هم بجای اینکه شخصاً خریداری کنند و وجه آنها بپردازند، صاحب هتل را و ادار میگردند که آن اشیاء را برای آنها خریداری و قیمت آنها را جزو صورتحساب شاه تحت عنوان پرداختی بابت اشیاء خریداری ب حساب اعلیحضرت، قلمداد و محسوب دارد.

نماینده مؤسس كوك كه طبق اطلاع اینجانب فرار است در باكو بمو كب شاهانه ملحق شود موظف خواهد بود که بیت المال ایران را در برابر اینگونه خلاف- کلریها حفظ کند و هر يك از شخصیت هائی که بکوشد چنین عملی مرتکب شود او را از تنبیه عین الدوله بر حذر دارد. لیکن با چنین هیأت انبوه و کنترل ناپذیری که در التزام رکاب میباشد با وجود شدیدترین مراقبت ها هم هر گز امکان نخواهد داشت که بتوان بنوعی مؤثری از اینگونه دزدیها و سوءاستفاده ها جلوگیری کرد یا هزینه مسافرت را در حدودی که وضع مالی تابسامان کنونی مملکت ایجاب میکند نگه داشت.

برای این مسافرت تقریباً یکصد هزار لیره جمع آوری شده است. بموجب اطلاعی که بدست آورده ام شصت هزار لیره این مبلغ از بودجه اندرون یا بودجه شخص شاه بعنوان وام پرداخت شده که بعداً با وصولی های گمرکی باندرون شاه مسترد خواهد شد. چهل هزار لیره باقیمانده را صدراعظم بصورت نوعی تضمین برای تثبیت مقام خویش تهیه نموده، بدین نحو که این مبلغ را با نزول پانزده درصد با وثیقه و تضمین مالیاتهای مختلف عمومی از تجار ایرانی قرض نموده است و مردم باید طی چندسال این خرج سفر را بصورت مالیات بپردازند. يك بازرگان ثروتمند ایرانی بنام امین الضرب هم فرمان یافته است تا در التزام رکاب ملوكانه باشد. گفته میشود انگیزه صدور فرمان این بوده که شایع است پدرش تقریباً دوست هزار لیره ازخزانه کشور سوءاستفاده کرده و اکنون باو تفهیم شده است که اینك باید حساب پدر را

نویسه نماید و اگر بخواهیم همان عبارت اصطلاحی را که در قرون وسطی پادشاهان خودمان هم (در مورد وجوه تقدیمی اجباری) بکار میبردند در این مورد هم بکار ببریم، باید بگوئیم که با صدور فرمان بنام وی مبنی بر اینکه اقتضای التزام رکاب ملوکانه را در سفر اروپا خواهد داشت؛ ضمناً گوشزد گردیده که انتظار می رود مراتب اخلاص و خیرخواهی خود را عملاً ابراز نماید. گمان می رود مشارالیه حاضر باشد یک مبلغ عمده ای تقدماً بپردازد تا بدینوسیله خود را از خطر بزرگتری، بفرس این که اقتضای این را پیدا کند که جزو ملتزمین رکاب باشد متوجه حال و منال او خواهد شد برهاند.

با این تدابیر و مهارتها و سایل مسافرت شاه فراهم گردید.

دشاه و گروه ملتزمین رکاب ساعت ۹ صبح روز یکشنبه هفتم ماه جاری تهران را ترک نمودند و با قطار از راه رشت رهسپار باکو شدند.

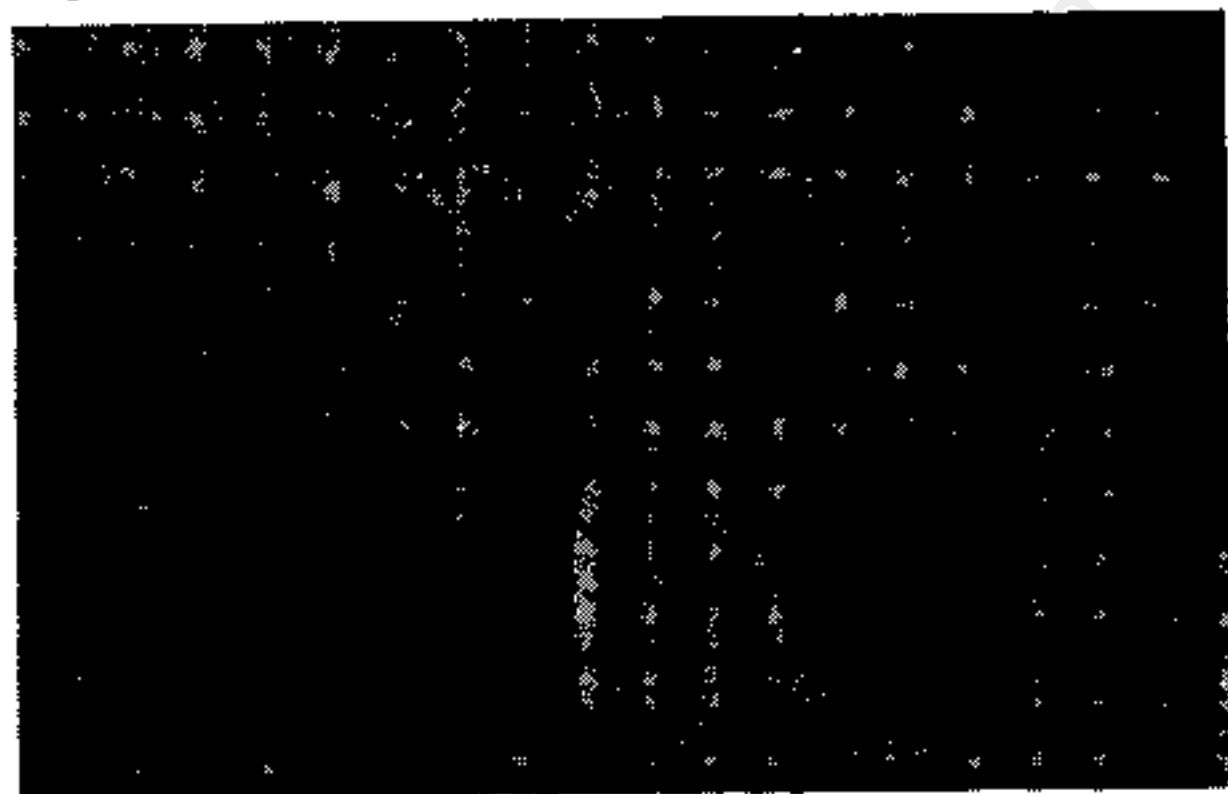
سه شبه هفته گذشته شاه برای تودیع در باغشاه که باغی است در خارج از دروازه های شهر بار دادند و دیپلماتهای مقیم تهران، اقتضای تودیع حضوری یافتند. حادثه عجیبی که تنها در این کشور احتمال وقوع دارد مراسم تودیع را جالب کرد. بقرار اطلاع حقوق راتندگان فرانسوی اتومبیل های اعلیحضرت، مدت مدیدی عقب افتاده و کاردار سفارت فرانسه برای تسویه حقوق آنها کراراً مطالبه مینموده. لیکن این درخواستها هم مانند درخواست های سایر سفارتخانه ها که از جانب اتباع خود تسلیم میشود، با مقاومت منفی متصدیان امور روبرو میگردد. از این رو کاردار سفارت فرانسه بهمشیرالدوله اطلاع میدهد که اگر مطالبات فرانسویان، امروز پیش از بار یافتن دیپلماتها تسویه نگردد، در حضور سفرای بیگانه علناً بهشاه تظلم خواهد کرد. « این تهدید مؤثر واقع شد و پیش از اینکه شاه بچادری که مادر آن بودیم وارد شوند، با کاردار سفارت فرانسه بطور خصوصی ملاقات و بار وعده داده شد که پول معرفه بی درنگ پرداخت میگردد.

در پایان مراسم اعلیحضرت با خرسندی بزرگوارانه در غرفه دیگری مرا بحضور پذیرفتند و افتخار آن را یافتم که با معظم له بطور خصوصی مذاکره کنم. مدتی بود بحضورشان نرسیده بودم و در این دیدار بسیار پیروخته بنظر میرسیدند. صورتشان اصلاح نشده و بیشتر دندانهایشان بتازگی ریخته بود لیکن روحیه‌ای قوی داشتند. شادباشم را که بزبان فارسی ادا کردم بفراسه پاسخ دادند و این خود نشانه سر حال بودن ایشان بود. در باره مسافرتی که شاه را سخت بخود مشغول داشته بود صمیمانه سخن گفتم. ایشان گفتند با احتمال قوی از دانمارک و سوئد بطور غیر رسمی دیدن خواهند کرد (گرچه شنیدم که دول مزبور موضوع دعوت از ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند) ولی جزئیات برنامه سفرشان هنوز تنظیم نشده است. قرار است در روسیه از ایشان استقبال رسمی بعمل آید. هم‌قطار روسی من اشتیاق وافر دارد که در دولت ایران نفوذی کسب کند و روی این اصل در خاک روسیه از شاه استقبال پرشکوهی بعمل خواهد آمد. در وین مدت سه روز میهمان رسمی اعلیحضرت امیراطور اتریش خواهند بود. بگمانم که این میهمانی نتیجه کوشش‌های وزیر مختار ایران در دربار اتریش باشد که اخیراً با دختر مشیرالدوله وصلت کرده و احتمالاً این خدمت خود را موجباتی برای دریافت مدال با ارزشی از اتریش برای پدر زن و شخص خود میداند. شاه سپس برای بار دوم بطور رسمی از لاهه دیدن میکنند و نیز دعوت شده‌اند تا در پاریس میهمان دولت فرانسه باشند، لیکن این دعوت هنوز مورد قبول نیفتاده است. همچنین از دیدار شاه از نمایشگاه لیژورگاتا و شرکت در هفته مطالعات دریائی، که قرار است اواخر ژوئیه در لهاور برگزار شود صحبت میشود.

«ولیعهد (محمد علی میرزا) روز هفدهم گذشته وارد شد و چند روز بعد سفرای خارجی به حضور ایشان افتخار ادای احترام یافتند. اکنون رسماً وظایف نایب السلطنه را بر عهده گرفته و با چند اقدام شدید در افکار ساکنان تهران رعبی ایجاد نموده است. وی نخست فهرست اسامی محکومین را که در زندان بسر میبرند خواست و نام

قاتلی که چندی پیش آخوندی را در اراك کشته بود انتخاب کرد و فرمان داد او را در ملاء عام کردن بزنند .

دبروزاین شایعه که ولیمهد با قصابها و نان پزهای شهری با همین خشونت رفتار خواهد کرد، قیمت گوشت و نان را بسرعت در تهران تنزل داد. فرمان اعدام چند تن دیگر از جنایتکاران صادر شده تا نشان داده شود که نایب السلطنه شوخی بردار نیست.



مظفرالدین شاه با ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و ملکه ویکتوریا

همچنین شنیده‌ام که یکی از قزاق‌های بانک روس که در حال مستی در يك فاحشه‌خانه مرتکب قتل شده، با اینکه اهل قفقاز بوده است، با اینحال مقامات روسی او را بدستگاه قضائی ایران تحویل داده‌اند و قرار است تیرباران شود .

«يك روز پیش از حرکت موکب ملوکانه، ولیمهد ضیافتی ترتیب داد که بیش از يك هزار میهمان در آن شرکت داشتند. در اینجا رسم بر اینست که در چنین مراسمی همه افراد خانواده‌های اشرافی و آنهایی که بقول آلمانیها «درباری» هستند میتوانند بدون دعوت شرکت کنند .

شاه علناً اعلام کردند که برای سفرخوش و امی از خارج دریافت کرده‌اند.

مسئو نوز که از وزیران حاضر در میهمانی بود به دریافت شمشیری الماس نشان از دست شاه عفتخرشد. این امر نشانه لطف شاهانه است که شامل حال او شده است و از این رو موجب کینه عمیق رهبران، و عصیانهای اخیر علیه او گردیده است.

با تقدیم احترامات

امضاء - آرتور - اچ - هاردینگ

متأسفانه مساعی وطن پرستان ایران و سروصدائی که در جراید آزادپخواه دنیا به مخالفت با این قرضهها و مسافرتها بر پا شد بجائی نرسید و رجال خائن و درباریان منفعت جو به بهای استقلال کشور دریافت قرضههای سنگین با فرع زیاده را مرتباً ادامه میدادند. و پولی که از این راه بدست میآمد، نیمی بجیب دزدان و مفتخواران میرفت و نیمی دیگر خرج سفرهای شاهانه در فرنگستان میکردید.

با این حال بی اعتنائی بنظریات مردم روشنگر، و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که این اعمال و قرضهها و ظلم و شقاوت درباریان، چون تازمانه بر پیکر افراد وطن پرست و حتی مردم عادی وارد آمد و اکثر از مردم ایران دانستند که با رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشههای نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است.

وضع مردم ایران که در دوره ناصرالدین شاه بخصوص در سالهای آخر سلطنت پنجاه ساله او رو به پریشانی گذارده بود، در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه به اعلی درجه شدت

آلین ظلم
و فقر عمومی

رسید. این حال خراب توأم با ظلم و ستمی که همیشه بناوین مختلف از جانب زورمندان و حکام نسبت به ملت اعمال میشد، مردم را از هر حیث آماده جنبش و انقلاب ساخته و زمینه مساعدی برای روشنفکران آن زمان و طبقات آزادپخواهان فراهم کرده بود. ولی درباریان طماع چپاولگر و ستمکار با کمک ملاهای مرتجع و زورگو که در لباس دیانت به انواع شقاوتها متوسل میشدند و بنام خدا و دین هر گونه بی دینی و بی خدائی را مباح قلمداد میکردند، برای چاپیدن و زور گفتن و ظلم و تعدی به مردم

حربه کاری «بایی گری» را بدست گرفتند و هر کس را که خواستند از پا در آورند، بنام طرفداری یا پیروی از «باب» متهم کردند.

آقا نجفی اصفهانی که اشرار علمای آن زمان بود برای تصرف ملك (سید مارینی) که در مجاور ملك آقا بود، او را متهم به بایبگری کرد و در روز روشن بتحریک این مجتهد ریاکار، این سید هشتاد ساله را، طلاب علوم دینی، بنام (بایی) قطعه قطعه کردند. در این جنایت بزرگ هیچیک از علماء اصفهان - قم - تهران و مشهد اعتراضی نکردند و با وجودیکه همه مردم اصفهان و حتی تهران و مشهد میدانستند که آقا قصد تصرف ملك آن سید را دارد با اینحال، همه سکوت کردند و از ترس دم بر نیاوردند.

همین شخص «آقا نجفی» در سال قحطی معروف اصفهان، به طلاب علوم دستور داد، که محمد جعفر رئیس بلدیة اصفهان را بگناه اینکه گفته بود مردم از کرسنگی میمیرند و آقای حجة الاسلام آقا نجفی که هزارها خروار گندم در انبارهای خود جمع کرده است از عمارت بلدیة سر و پا برهنه بیرون بکشند و بهنجیب ترین وضعی بقتل رسانند و بدنش را برای عبرت دیگران بدرختی بیاویزند.

حاجی سید ابوالقاسم زنجانی که از جمله علمای متنفذ آن زمان بود، در زنجان دو تاجر مشهور بازار بنام حاجی محمد حسین و حاجی هادی چیت ساز را متهم به بایی گری کرد و افرادی را واداشت که آنها را بطرز وحشتناکی کشتند تا اینکه دیگر کسی جرئت نکند مثل آن دو تاجر، طالب حقه خود را از آقا مطالبه نماید. و دیگر آنکه بایبگری حربهای و بهانه های بدست متنفذین و حکام داده بود که بدینوسیله راه را برای انجام مقاصد سوء خود هموار میکردند.

در خراسان آقا سید زین العابدین سبزواری، جماعتی از طلاب مدارس را پیرامون خود جمع نمود و با لقب جنده الله هر کس که هر گونه شرارت و عمل شنیع وزشتی

۱ - آقای اسمعیل یور والی نویسنده گرامی و مدیر روزنامه بامشاد، در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه ای از انقلاب مشروطیت ایران» شرح جنایات و ظلم و ستمگریهای درباریان و ملاحی متنفذی که پشاهان مستبد و دژخیمان درباری انگاه داشتند بتفصیل یاد کرده که قسمتهائی از آن در این بحث مورد استفاده قرار گرفته است.

میشد. و از همهجا بدتر؛ همدان بود که ملا عبدالله بروجردی بصورت زهد و جلوه تقوی، عده‌ای از اشرار شهر را با خود همدست کرد و بدینوسیله زمام امور شهر را بدست گرفت و همه مقررات و احکام دولت را باطل کرد.

در همین زمان در اصفهان عده‌ای در حدود هشتصد نفر که از ترس جان خود بکنسولخانه روس متحصن شده بودند، پس از آنکه بنا به عهد و قول ظل السلطان حاکم اصفهان و علمای معروف شهر از تحصن خارج شدند، بیشترشان بدست مأمورین حکومت وجیره خواران علمای متنفذ گرفتار شدند و بقتل رسیدند.

در شهر یزد و اطراف آن شهر جلال الدوله حاکم شهر بنام (بابی کشی) چنان جنایاتی مرتکب شد که هنوز هم وقتی مادران میخواهند فرزندان خود را بترسانند و یا مردم بخواهند نمونه شقاوت و آدمکشی را یاد کنند نام (جلال الدوله) را بزبان می‌آورند!

محمد علی میرزای ولیمهد علاوه بر جنایات بیشماری که مرتکب شد، در شهر تبریز که پس از پایتخت همیشه چشم و چراغ ایران بود، سه تن از آزادیخواهان کشور بنامهای شیخ احمد روحی، خبیر الملک و میرزا آقاخان کرمانی را با اتهام بایگری سر برید. روحی و میرزا آقاخان هر يك در علوم جدید و قدیم، تاریخ و فلسفه معروفیت بسزائی داشتند و بزبانهای خارجی آشنا، و در نویسندگی و حسن بیان کم نظیر بودند. اینان، در دوره استبداد ناصرالدینشاه ایران را ترك کردند و به اسلامبول که در آن زمان روشنفکران ایرانی در آنجا جمع شده بودند رفتند و کانون بهیضت ایران را

۱ - کلنل کلسا کوفسکی فرمانده بریکاد قزاق، درباره جلال الدوله و خبیر مرگ ناصرالدین شاه و قساوتی که او مرتکب شده مینویسد: «از جلال الدوله پس از ظل السلطان حکمران یزد که بچه جوانی بیش نیست عمل داهیانه‌ای بروز کرد. وی با دریافت تلگراف فوت شاه کلیه تلگرافچی‌ها را بازداشت کرد و تهدید نمود که اگر این راز درز کنند، جان همهشان در خطر خواهد بود. در همین حال کلیه متنفذین شهر را بیبانه بررسی نهائی و ارسال تحف و هدایاییکه بمناسبت جشن در نظر گرفته شده است تا بشاه تقدیم شود، بشام دعوت نمود. پس از شام آنهائی را که از همه متنفذتر بودند بازداشت و فوت شاه را اعلام کرد و اخطار نمود که در صورت کوچکترین شلوغی، سر توقیف شدگان بیاد خواهد رفت. از گزارش پساوول سوشکوف (ص ۶۲ خاطرات کلسا کوفسکی) -

تشکیل دادند. این سه تن به بیدار کردن افکار ملت ایران و مسلمانان جهان همت گماشتند و در اندک زمانی توجه توده‌های ملل شرق را بسوی خود جلب کردند و مرکزی برای يك رستاخیز عمومی فراهم نمودند. میرزا آقاخان کرمانی حقیقتاً شفته آزادی، برادری و مساوات بود. او برخلاف دیگر استادان فراماسونی که بر او ریاست نیز داشتند (ملکم خان - سید جمال‌الدین افغانی) نه به پول و ثروت دلبستگی داشت مثل ملکم خان، و نه به جاه و مقام و توسل بخارجیان عشق میورزید. مانند سید جمال. میرزا صالح‌خان وزیر اکرم که هنگام زندانی شدن این سه تن، کلانتر تبریز بود، برای دوستان خود نقل کرده است: «در ملاقاتی که من از آن سه نفر در محبس تاریک و مرطوب تبریز کردم اعتماد به نفس و نیروی فکر میرزا آقاخان و قدرت و ایمان و فصاحت بیان شیخ احمد روحی و تسلیم و رضا و ثبات خیرالملک سخت مرا تحت تأثیر قرار داد. این مردان فوق‌العاده، نه فقط از کرده خود پشیمان نبودند و افسردگی در چهره ایشان دیده نمیشد، بلکه بدانچه که برای نجات ملت از قید ظلم و استبداد کرده بودند، مباحثات مینمودند. چنانکه شیخ احمد روحی با بیانی مؤثر بمن گفت: اگر شما قدر این زنجیری که بگردن ماست میدانستید آنرا با طلا میساختید. ه باری پس از آنکه چند روزی آن آزادمردان را در قید و بند نگه داشتند، به‌ارک دولتی بردند و در مقابل چشمان محمدعلی میرزا یکی را بعد از دیگری سر بریدند و پوست سر آنها را کتفه پر از گاه کردند و برای دربار معدلت مدار تهران فرستادند. و بفرمان محمد علی‌شاه جسدهای بی‌سر آنها را پای دیوار خرابه‌ای گذاردند و گزارش‌های جعلی و تحریک‌آمیز، راجع به آن سه نفر به تهران میفرستادند. کوتاه سخن آنکه از ظلم و ستم اولیاء دولت و سالوسی و ریاکاریهای بعضی روحانی نمایان و فقر و فاقه عمومی،

چنان مردم بجان آمده و کارد به استخوانشان رسیده بود ، که هر لحظه آن محیط متشنج ، ناراحت و ناراضی و آماده انفجار بود در بیشتر شهرهای ایران و نیز در بعضی نقاط خارج از کشور مانند اعیان مقله شیعیان در عراق ، مراکز فرهنگی و اجتماعی اسلامبول و هند ، روشنفکران و آزادیخواهان ، مجامع تشکیل داده و در فکر نجات مملکت بودند . اینگونه افکار بتدریج بوسیله دستجات مذهبی و سیاسی به ایران رسوخ کرد و فعالیتهای مخفی در تهران و سایر شهرستانها در زمینه وسیعی آغاز گردید .

www.chebayadkard.com

فصل دوم

سازمان‌های سیاسی سری پیش از مشروطیت

فعالیت‌های مجامع و جمعیت‌های سری پیش از صدور فرمان مشروطیت بحث شیرین و خیلی مهم و جالب توجه است و جا دارد بررسی دقیق و کاملی در این باره بشود. آنچه از نوشته‌های مربوط به اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و دوران چهارده ساله مظفرالدین‌شاه بدست می‌آید، جای تردید نمیگذارد که مردم اصلاح طلب و آزادیخواه دور هم جمع میشدند و گروه‌هایی بوجود می‌آوردند. ولی توجه ما در اینجا معطوف به جمعیت‌ها و مجامعی است که صورت سازمانی داشته‌اند، یعنی بعضی از آنها تشکیلات حزبی داده و متشکل گردیده بودند. باید اعتراف کنیم که اطلاعات ما در این باره کامل نیست زیرا همه مدارک بدست نیامده و یا شاید از بین رفته باشد.

تحقیقاتی که شده تا اندازه‌ای ثابت میشود که در دوران پیش از مشروطیت غیر از سازمان فراموشخانه‌ای که میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه تأسیس کرده بودند و بعداً بدستور حکومت منحل گردید (این سازمان بکلی از بین نرفت بلکه بصورت محدود و سری همچنان بر جای ماند) دو جمعیت منظمی بوجود آمده بود. یکی انجمن سری فراماسونری^۱ و دیگری مجمع آدمیت. مجمع آدمیت هم، شبیه تشکیلات فراماسونها بود که متأسفانه پس از گذشت شصت سال هنوز هیچکدام از این دو سازمان مخفی بخوبی شناخته نشده‌اند؛ و اکنون باختصار بشرح هر کدام می‌پردازیم.

۱ - تاریخ مفصل انجمن مخفی فراماسونها را در کتاب «فراموشخانه‌ها و فراماسونری در ایران» نوشته‌ام که بزودی منتشر خواهد شد.

این مجمع ابتدا بخاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع بلهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله
۱ - مجمع سری فراماسونها
 اعضاء فراماسونری ایران اداره میکردند. ولی سازمان مزبور هیچگاه در سازمانهای ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشده و تشریفات رسمی تشکیل لژ انجام نگردیده ، اما همه کارگردانان اصلی که هسته مرکزی را تشکیل داده بودند از جمله ماسونهای ایرانی بودند که در اروپا و آسیا وارد تشکیلات ماسونی جهانی شده بودند . با اینکه مبارزه علیه

۱ - در نیمه دوم سلطنت ۱۴ ساله مظفرالدینشاه اولین لژ فراماسونری ایران با اجازه مرکز «گراند اوریان دو فرانس» و با انجام همه تشریفات ماسونی تأسیس گردید و بنام « لژ بیداری ایران » Loge de Reueil de L'iran در سال ۱۹۰۸ م بوده است . پس از تعطیل این لژ ، سازمانهای باقاعده (Regular) دیگری در ایران تأسیس یافت که بطور خلاصه از این قرارند :

غیر از « لژ روشنائی در ایران » که از سال ۱۹۱۹ فقط از انگلیسیهای مقیم ایران تشکیل گردید در سال ۱۳۳۰ شمسی نیز لژ همایون تشکیل شد که « باشکاه حافظ » یکی از ارکان علنی آن بود . این لژ در عرف فراماسونری جهانی لژ Cindestine خوانده میشود که سازمانهای رسمی آنرا قبول ندارند با وجود این لژ همایون با گراند ناسیونال دو فرانس مکاتبه نموده و لژ مولوی را که وابسته باین سازمان فراماسونی جهانی است در تهران تشکیل داد . لژ گراند ناسیونال دو فرانس در ایران دارای تشکیلات ماسونی و لژهای زیر میباشد :

- ۱ - لژ بزرگ ناحیه ایران
- ۲ - شاپتر مولوی
- ۳ - لژ فروغی شماره ۶۷
- ۴ - لژ حافظ شماره ۶۸
- ۵ - لژ شمس تبریزی شماره ۷۳
- ۶ - لژ سعدی شماره ۶۶
- ۷ - لژ مولوی شماره ۴۹
- ۸ - لژ ابن سینا شماره ۷۶
- ۹ - لژ مزدا شماره ۷۹

بعلاوه لژ روشنائی در ایران که وابسته به گراند لژ اسکانند میباشد نیز این تشکیلات ماسونی را در ایران داده است :

- ۱ - لژ لایت این ایران « لژ روشنائی در ایران » شماره ۱۱۹۱
- ۲ - لژ خیام شماره ۱۵۸۵
- ۳ - لژ تهران شماره ۱۵۴۱
- ۴ - لژ کوروش شماره ۱۵۷۴
- ۵ - شاپتر داریوش
- ۶ - لژ اصفهان

فراماسونهای ایرانی مثل سایر جمعیتها و دستجات و افرادی که علیه نقشه‌های شوم دولتیان و درباریان ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه برای جلوگیری از گرفتن وام‌های کمرشکن و سفرهای پادشاهان اروپا و ولخرجیها مبارزه میکردند، آنان نیز در این پیکار سری شرکت نمودند. با وجودیکه در آن اوضاع و احوال مبارزه مخفی کار آسانی نبود، با این حال بسیاری از آزادیخواهان کشور و مردم آزاده، در گوشه و کنار مجامعی تشکیل دادند و بوسائل مختلف منجمله نشر شبنامه‌ها، رجال و روحانیون را از مخاطراتی که این استقراض در بر داشت آگاه ساختند. اینان برای روزنامه هائیکه در خارج چاپ میشد، مقالاتی میفرستادند و در مجالس و محافل در خصوص مضرات قرضه‌ها به بحث و گفتگو میپرداختند. روزنامه حبل‌المتین که در آن زمان ورودش بایران ممنوع بود و بازحمت زیاد بدست مردم ایران میرسید مقالات مفصل و سودمندی در اطراف مخاطرات استقراض نوشت، که به روشن شدن اذهان مردم جهان کمک مؤثری کرد. همچنین شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که در آن هنگام در شیراز اقامت داشت چند نطق پرهیجان و مستدل در باره مفاسد استقراض از روسها ایراد کرد که پرائر آن مدتی تحت نظر قرار گرفت و از معاشرت با مردم ممنوع شد. در این هنگام به شیخ‌الرئیس خبر رسید که جان او نیز در خطر خواهد بود. شیخ‌الرئیس بوسائلی که داشت ماجرا را به وزیر مختار انگلیس اطلاع داد و از او خواست تا وی را حمایت کند. داق - شارژدافر سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که به سر - ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس به لندن میفرستد، در این باره چنین مینویسد :

بقیه از صفحه قبل

گرواند لز آلمان نیز در ایران سه لژیونهای مهر، آفتاب و صفا تشکیل داده ولی اکنون این سه لژیون با سازمانهای ماسونی آلمان فرانسه و انگلستان ارتباطی ندارد و مستقلاً بنام گرواند لژیون ملی ایران فعالیت میکنند .

سازمان ماسونی امریکا نیز برای افسران و سربازان فراماسون خود تشکیلاتی بنام Iran Chapter 410 داده که در کلوب افسران امریکائی واقع در خیابان پهلوی جلسات خود را تشکیل میدهد .

درباره این لژیونهای ماسونی و تاریخ تشکیل آنها و اسامی اعضاء این لژیونها را بتفصیل در جلد «فراموشخانهها و فراماسونری در ایران» شرح داده‌ام .

... شیخ‌الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد؛ در موقع حساس و خطر بسوی ما روی آورد. اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این باب بعمل آید. زیرا ملایان هم مسلک او آن اندازه نیرومند بودند که از او حمایت کنند...



شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که با سفارت انگلیس روابط دوستانه داشت

این فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، سرانجام افکار عمومی آن‌زمان را علیه قضیه قرضه از خارجیان و بی‌عدالتی‌ها و فساد درباریان برانگیخت.

اما در خصوص مجمع سری فراماسونها باید گفت که متأسفانه اطلاعات مبسوطی نداریم. اطلاعات ما محدود است بآنچه که در يك گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران به وزیر خارجه بریتانیا ثبت گردیده که شرح خواهد آمد. دیگر اینکه میدانیم از جمله اقدامات این مجمع سری یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه زلانی بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار میگرفتند. نسخه‌هایی از این شبنامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمدخاقان صدوی که در دربار مظفرالدینشاه مقام مهمی داشت و موقر السلطنه که داماد مظفرالدینشاه بود و هر دو فراماسون و با آزادیخواهان در تماس بودند، در اطاقی دفتر و بستر خواب شاه مینهادند. هیچ بعید نیست بلکه احتمال قوی میرود که میان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت که شرح آن خواهد آمد يك نوع همکاری وجود داشته است. زیرا بموجب اسناد موجود معتمدخاقان و موقر السلطنه هر دو از اعضاء آدمیت نیز بوده‌اند و مدیر مجمع آدمیت را در قضیه نشر شبنامه‌ها در این زمان نیز توقیف کرده بودند. در هر حال مجمع سری فراماسونری تلگرافهایی بوسیله تلگرافخانه (هنداروپ) که دولت ایران حق نظارت در آنرا نداشت به وزرای خارجه کشورهای بزرگ جهان مخایره کردند و در آن به روش و سیاست استعماری دولت روس اعتراض نمودند و کمک و همراهی آنها را نسبت بعلمت ضعیف ایران خواستار شدند.

گزارش فعالیت این مجمع سری و کشف سازمانهای آنها را وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارش بسیار جامع و مفصلي که آخر هرماه سفارتخانه آن دولت در تهران به‌لندن میفرستاده برای وزیر امور خارجه بریتانیا شرح داده است. وزیر مختار انگلیس در گزارش محرمانه شماره ۱۳۶ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ از قلهك چنین مینویسد:

دیرو گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار میرساند که در چند روز اخیر عده‌ای بجرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده‌اند. اولین کسیکه دستگیر گردید مستخدم موقر السلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود. وی در حالیکه یکی از این اوراق را همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه‌ای بود که شرکت او را در تحریکات معرزه می‌داشت، در یک قهوه‌خانه واقع در دزاشیب قریه‌ای در چند کیلومتری قلهک دستگیر شد.

این شخص پس از توقیف مورد شکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد و در نتیجه موقر السلطنه بازداشت و نام عده‌ای شخصیت‌های تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمد. خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه جاری تحت



مظفرالدین شاه موقر السلطنه را بازداشت و فراماسونها بعد از انقلاب صغیر او را محکوم به اعدام کردند

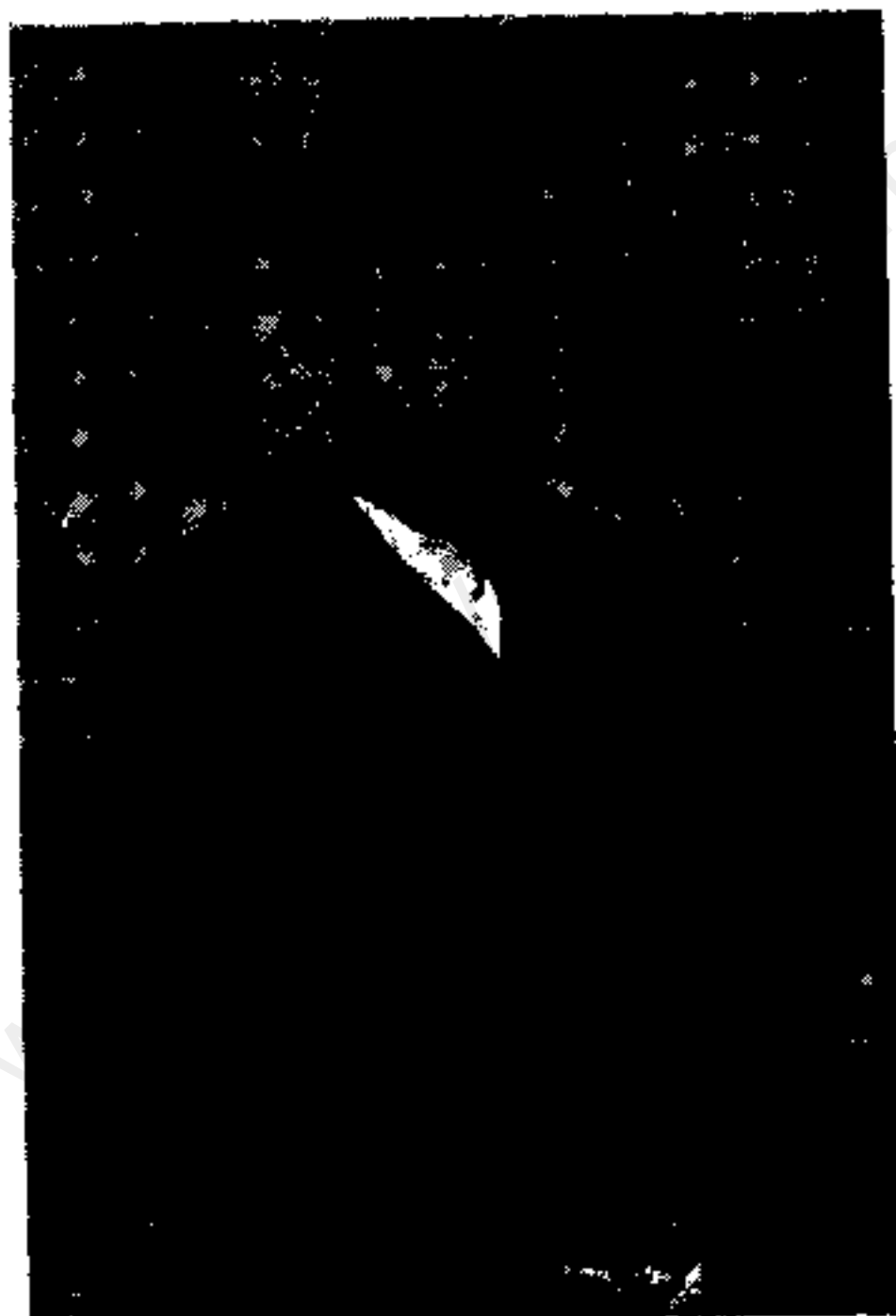
محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند و شخصی بنام سید محمد علی خان چاپ کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را به زیر افکند و در نتیجه دچار شکستگی پا و دستگیر گردید. او در اثر شکستگی پا و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر در این گیر و دار دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همایون بود. این شخص اگرچه از طبقه ممتازه نمیباشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار میرود و چند ماه قبل وزیر پست و مدتی هم منشی شاه بود و ظاهر به شاه دوستی مینمود. یکی

دیگر از دستگیر شدگان قوام الدوله رئیس امور مالی ارتش است که چندی قبل بعلت نزاع با سپهسالار از کار برکنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰۸ مورخ ۶ ژوئیه به عرض رسید .

بین دستگیر شدگان عده‌ای سادات روحانی و معلمین مدارس نیز میباشند که ذکراسامی آنها باعث تصدیق خاطر شریف میگردد.

بدیهی است توطئه چینی و ارتباط اینان با ناراضیها که از طبقه تحصیلکرده و مجتهدین میباشند، درخور اهمیت است . وزیر همایون با تفاق عمویش حبیب‌الله خان به گلشان تبعید و بقیه زندانی شده‌اند. قوام الدوله که یکی از ثروتمندترین اهالی تهران است بدون شك با دادن رشوه خود را آزاد خواهد ساخت. بطوریکه گزارش میدهند شاه بی نهایت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً منصرف و دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است. ولی صدراعظم و بانوان حرم از او شفاعت کردند . اعلیحضرت مخصوصاً از قوام الدوله خشمگین بودند . وی موقعیکه از خانه بیلافی خود در شمیران قصد حرکت بشهر داشت جعبه‌ای مملو از نامه‌های ضد دولتی در کالسکه او مکشوف و دستگیر گردید. هنگامیکه در حضور شاه تحت بازجوئی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه اتابک اعظم توجیه نماید و باندازه‌ای شاه را غضبناک ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود. در هر حال اتابک از شاه استعفا نمودند که جان قوام را ببخشند و به زندانی نمودن ایشان اکتفا فرمایند. قوام الدوله بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان و مظنونین باشخصیت یا کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت. بعد از آنکه او را کتک زدند و با زرسی بدنی از وی نمودند وی را به قاطری سوار نمودند و باهاش را زیر شکم قاطر بستند و زنجیری بر گردنش انداختند و با این وضع زننده او را در کوچه و بازار گردانیدند. در حالیکه میر غضب در کنار او راه میرفت. قوام الدوله فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه شرفصودریابد. يك ناظر اروپائی که شاهد ورودش بشهر بوده اظهار میدارد که وضع او باندازه‌ای رقت‌آور بود که مردن بر زندگی برایش بهتر بود .

همچنین شنیده میشود از طرف عده‌ای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال فسادتمندانه او بوده‌اند بی‌نهایت مورد تحقیر قرار گرفته. عده‌ای از شخصیت‌های طبقه اول از این رفتار خشن درباره یک فرد ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از با نفوذترین



میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله که مظفرالدین شاه میخواست او را بکشد و زرای کشور بوده بی‌نهایت دچار حیرت شده‌اند. از منابع دولتی و سایر مراجع گزارش میرسد که اوراق بدست آمده همه حاکی از توطئه ریشه‌داری میباشد. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بدی وضع آب و گرانی خوار و بار صورت گیرد و عده‌ای از

ملاها آشوب طلبان را تحريك بهجوم بكاخ شاه در شميران نمايند . (بقول مسيو نوز
 تقليد از انقلابيون فرانسه در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای
 برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمايند. اگر این توطئه کشف نمیگردید،
 اغتشاشات دو روز قبل صورت میگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خنثی
 نمیگردید خونریزیهای واقعی میگردد. از قرار معلوم مقداری اسلحه بین اشخاص
 ناراضی پخش شده بود و تنها سر بازاری که دولت بر روی آنها حساب میکرد فراقهای
 زنده بوشی بودند، که آنها هم بعقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند نفر
 آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب سر میبردند.

شخص بسیار مطلعی که در مورد توطئه با او مذاکره کرده ام چنین استنباط
 میکند که بدون شك این اقدام مشترکاً از طرف عدهای مأمورین دولتی و طبقه اشراف
 مخالف صدراعظم فعلی و همچنین مجامع پان اسلامی که از طرف شیخ جمال الدین
 پایه گذاری شده در صدر برانداختن دستگاه صدراعظم و دیگری در فکر انقراض رژیم
 قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی و اتحاد نزدیک با کشور عثمانی است .
 بعقیده اطلاع دهند، این اتخان همبستگی با لژ فراماسونری، که از طرف مرحوم
 محسن خان (مشیر الدوله) سفير ایران در قسطنطنیه، که بعداً وزیر امور خارجه گردیده
 پایه گذاری شده بود .

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنیه ریاست لژ مسلمین را عهده دار بود و
 بان ایمان داشت . با شیخ جمال الدین هم مناسبات نزدیکی داشت. علت این نزدیکی
 عضویت شیخ در لژ فراماسونری بود و دیگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ
 جمال الدین بود محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نماید .

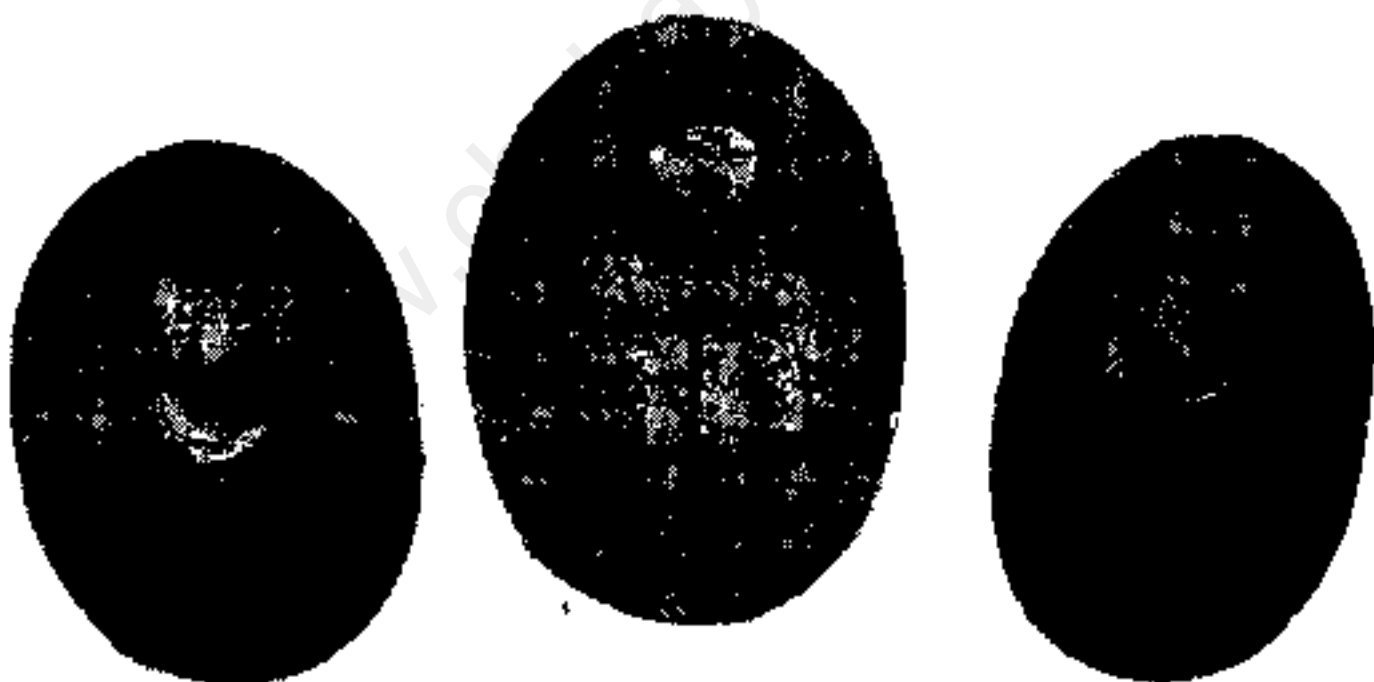
یکی دیگر از دوستان میرزا ملکم خان سفير سابق ایران در لندن و سفير فعلی این کشور
 در رم میباشد، که پس از قضایای مقتضحانه معاملات لاتاری با شیخ ارتباط پیدا کرد و
 با او در حملات ضد ناصر الدین شاه فقید و در جراید اروپا و اسلامی همکاری مینمود.
 با وجودیکه یکنفر مسیحی بود، تبلیغات ضد مذهبی علیه رژیم قاجار بعمل میآورد .

عالیجناب ممکن است بخاطر داشته باشند که محسن خان پس از تبعید شیخ از ایران با او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم ، او را از سمت سفیر کبیری ایران در قسطنطنیه معزول و بجرم خیانت بتهران احضار کرد. ولی با وساطت دوستان متنفذ خود در دربار و مخصوصاً نریمانخان وزیر مختار ایران در وین مورد عفو قرار



محمد حسن خان اعتماد السلطنه و شیخ محسن خان مشیرالدوله

گرفت و به ترتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید. ملکم خان نیز بهمین طریق بخشوده شد. چندان لازم نمیدانم، درباره نقشی که بعد از این جمال‌الدین در سیاست ایران بعهدہ داشت، صحبتی بدارم. همینقدر میگویم که میرزا رضا قاتل شاه فقید همانطوریکه استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر منصب مذهبی هر تکب قتل شاه نگردید بلکه ضمن انتقامجویی او را وادار بقتل شاه نمود. میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود و از فراریکه بمن گفته شد، جلوی چشمش فرزندش را شقه و زش را مورد تجاوز قرار داده بودند. علت زندانی شدن او شرکت در توطئه‌های قبلی روحانیون علیه شاه بوده است. دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم جمال‌الدین بعلت شرکت در توطئه قتل ناصرالدین شاه نمود. ولی قبل از تسلیم بطور اسرار آمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط میشود، که مرگ او در اثر نوشیدن زهر به امر سلطان عثمانی بوده است.



عکسهای سید جمال الدین در ادوار مختلفه زندگی و کسوتهای مختلف.

شیخ جمال عضو لژ فراماسونری پایه گذار توطئه علیه صدر اعظم و از موافقین انقراض رژیم قاجاریه بود.

جمال‌الدین طرفداران زیادی از خود باقی گذاشت که در بین آنها دشمنان

رژیم قاجار و یا مسلمانان متعصب بودند و افکار آنها بطور مرتب در بعضی جراید فارسی منطبعه هندوستان و مصر منعکس و علیرغم سانور پلیس بطور قاچاق با ایران میرسید . در این دسته برخی از سران مذهب تشیع شرکت داشتند و گویا دو نفر از مجتهدین بزرگ از این دسته طرفداری میکردند. و بطوریکه من شنیده‌ام این دسته از مذهبی‌ها روز بروز قوی‌تر میشدند . نفوذ و قدرت آنها از موقعی بیشتر شده که تنفر مردم از عملیات روسها رو بفرونی نهاده است. در بین محصلین مدارس مذهبی افکار طلاب قسطنطنیه با احساسات دمکراتیک توأم گردیده است. گفته شده، که یلدیزیهای عثمانی بطور سری بطلاب و مدارس علوم دینی کمک میکنند. من میتوانم اظهار عقیده کنم که همه ساله ۱۲ هزار نفر طلاب دینی از طرف سلطان عثمانی برای تبلیغ مرام بان اسلامیزم و خلافت آل عثمانی در میان مردم ایران پراکنده میشوند. گرچه ممکن است که این عقیده شخصی خودم باشد و یا قبول کنم که گزارش دهنده^۱ باین اطلاعات صادق است. حلقه برادری فراماسونری که توسط شیخ محسن خان «مشیرالدوله» در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده. در این تشکیلات حکیم‌الملک^۲ و قوام‌الدوله (که اخیراً بازداشت شده) و نصرالملک (هدایت) که همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند .

گرچه پس از فوت محسن خان (مشیرالدوله) تا کنون لژی در ایران بوده است با این حال در میان باقیماندگان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسونری اعلام کرده و از این راه سوءاستفاده مینمایند. اینها که فقط عضویت لژ فراماسونری را داشته‌اند ، تلاش میکنند که یا مالکین بزرگ ، مخالفین و امنای درباری، با انقلابیون و مرتجعین، که هدف و نظریاتشان کاملاً مخالف یکدیگر میباشد، اتحاد و همبستگی ایجاد کنند.

۱ - منظور وزیر مختار انگلیس جاسوس و خبر دهنده‌ای است که در تهران داشته است

۲ - محمود خان حکیم‌الملک .

توقیف مدیران جراید و تعطیل چاپخانه‌های آنها، که مطالب علیه دستگاه حاکمه منتشر میکنند موقتاً از تحریرات جلوگیری مینماید.

چندین مورد تازه دیگر پس از تقدیم گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ ماه گذشته که بحضور عالیجناب معروض گردیده، پیش آمده و يك نمونه آنرا که از نقطه نظر ما خالی از علاقه و بستگی نیست تقدیم میشود. در این نشریات و نظریات نویسندگان آنها درباره مناسبات و سیاست انگلستان در ایران بخوبی آشکار میسازد.



معاون الدوله غفاری

بهر حال صرف نظر از تحریرات در باره درباریان، تعداد بسیار زیادی از افراد ناراضی حقیقی در بین مردم موجود است که علت عمده آنها در اثر ترقی روزانه هزینه زندگی